

نقش نهادهای عمومی غیردولتی :

در رابطه با کاهش تصدی‌گری و واگذاری بخش‌های اقتصادی برخی بر پایه مبانی نظری اندیشه لیبرالی قائل به واگذاری کلیه تصدی‌های استراتژیک صدر اصل 44 می‌باشد یعنی سقف و افق اندیشه آنان، شرکت‌ها بایستی مسئولیت حوزه اقتصاد را آن هم بر پایه بیش‌بود سهامداران به عهده گیرند و اخیراً مباحث اجتماعی در دنیای سرمایه‌داری تحت عنوان مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها CSR مطرح شده که داوطلبانه و متکی بر همت سهامداران است. اقتصاد امریکا متکی بر همین ایده است و در نهایت جنبش‌های اجتماعی به جای مقابله با دولت‌ها شرکت‌های بزرگ را مسئول نابسامانی خود می‌دانند. ولی در پاره‌ای از کشورها نظیر آلمان و ژاپن نهادهای بزرگ اقتصادی که در پیوند با حاکمیت قرار دارند نظیر چندملیتی‌های ژاپن، کروپ در آلمان و نظایر آن در کشورهای اتریش و... عملاً نقش لنگر در حوزه اقتصاد برای وظیفه‌مندی دولت‌ها ایفا می‌نمایند به عبارت کامل‌تر به دلیل شکست بازار ترکیب خردمندانه دولت بازار را مطرح می‌نمایند.

در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های کلی اصل 44 خط پایانی بر بحث‌های نظری در حوزه بنگاه‌های اقتصادی استراتژیک بود آزادسازی و واگذاری‌ها و روش آنها و جلوگیری از انحصار مشخص گردید. بخش عمومی غیردولتی در این سیاستها مطرح و به نقش آنها توجه شده است لیکن بسیاری از مسئولین و افراد صرفاً به خصوصی‌سازی و آن هم به شیوه خاص معتقدند و تا ایجاد انحصار برای بنگاه خود در صنایع مختلف چانه‌زنی می‌کنند و از رقابت

می‌هراسند و لذا بجای آزادسازی سرمایه‌گذاری جدید، انحصار و واگذاری‌ها را طلب می‌کنند و نهادهای عمومی غیردولتی که متکفل امور عمومی نظیر تأمین اجتماعی، توسعه شهری، رسیدگی به افشار ضعیف و انجام امور حاکمیتی به صورت خودگردان می‌باشد، برنمی‌تابند (البته نصب افراد سیاسی ناکارآمد در این مناصب در بروز این تفکر مؤثر بوده) در حالیکه نهادهای عمومی غیردولتی را که ابزار دست دولت برای پیش‌برد برنامه‌های خود است، از دولت سلب می‌کنند.

(هلموت کههل وقتی به شوروی سابق رفت برای تحقق برنامه‌های همکاری رئیس کرویپ را با خود برد و با گورباچف مذکره نمود.)

رئیس جمهور نظام پرآوازه و مطرح و مدعی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق برنامه‌های بلندپروازانه پیشرفت کشور و نیز سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خویش بیش از مسئولان سایر کشورها نیازمند ابزار و بخش نهادهای عمومی مطمئن می‌باشد این مقوله‌ای که نبایستی دچار تحلیل‌های محدود و روزمرگی‌ها گردد.

ضمن اینکه در اندازه نهادها و عملکرد آنها بدون آمار مشخص و بصورت غیرعلمی و غیرمنطقی و احساسی اغراق‌گوئی و مبالغه می‌شود تا راحت‌تر آنها را سرکوب نمایند که این موضع هم ناشی از ضعف تحلیل مدیریتی و احیاناً با انگیزه‌های غیراقتصادی و سیاسی است.